مجله مطالعات حقوق

شماره ۴۳،
دوره ۱۸،
سال پنجم،
تابستان ۱۴۰۱،
صص ۱-۲۹

تأثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران

مرتضی کمال الزغیبی[۱]

چکیده

جهانی‌شدن، پدیده‌ای طبیعی است که به‌طورجدی پس از جنگ جهانی دوم و به‌واسطه پیدایش و توسعه سازمان‌های بین‌المللی ازجمله سازمان ملل متحد، استعمارزدایی و نقش‌آفرینی کشورهای تازه استقلال‌یافته، توسعه اقتصاد جهانی و ارتباطات و ظهور کنشگران جدید بین‌المللی همچون شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی آغاز گردیده بود. این پدیده در عرصه‌های متعددی ازجمله اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حقوق را تحت‌تأثیر قرار داده بود. پدیده جهانی‌شدن که باهدف هر چه کم‌رنگ‌تر کردن مرزهای ملی و همسان‌سازی قواعد، مفاهیم و نهادهای ملی حرکت می‌کند، چالش‌هایی را برای کشورها من‌جمله جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشت. نوشتار حاضر با روش توصیفی – تحلیلی و باهدف شناخت چالش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در امر جهانی‌شدن، بود. حاکمیت ملی ایران به لحاظ وضعیت ایدئولوژیک نیز از جهانی‌شدن اثراتی را می‌پذیرفت. ایدئولوژی انقلاب اسلامی و شرایط پساانقلابی (غیرعادی بودن نسبت به یک جامعه انقلابی) خودبه‌خود پتانسیل بالایی از تعارض جویی محیط فرهنگی و سیاسی و امنیتی خارجی و به‌ویژه نظام جهانی سرمایه‌داری لیبرال را با خود داشت. این موضوع نه‌تنها نسبت به نظام جهانی سرمایه‌داری لیبرال، بلکه حتی محیط پیرامونی متعارض اعراب و مسلمانان را نیز در مقابل خود داشت. طبعاً در چنین شرایطی، روندهای کلی جهانی‌شدن و هنجارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی – امنیتی آن، نه در جهت تقویت بنیان‌های ایدئولوژیک حاکمیت ملی، نه خنثی نسبت به آن، بلکه کاملاً در تعارض با آنها بودند. ازاین‌رو، حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران (اقتدار ملی و استقلال آن) در مقابل جهانی‌شدن آسیب‌پذیر بود.

کلمات کلیدی: جهانی‌شدن، جمهوری اسلامی ایران، چالش، حاکمیت، حکمرانی مطلوب.

۱ کارشناس ارشد حقوق عمومی، **دانشگاه آزاد اسلامی**، واحد تهران جنوب، تهران، ایران **(murtadakamal580@gmail.com)**

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱. مقدمه

جهانی‌شدن[1] به‌عنوان موضوعی عمده در روابط بین‌الملل[2]، ظرف چند دهۀ اخیر موجب بروز تغییراتی شگرف در نظام بین‌الملل شده است. این پدیدۀ چندوجهی، چندلایه و چندجانبه، آثار و پیامدهای قابل‌توجهی را بر نظام بین‌الملل در بر، داشته که برخی از آن آثار و پیامدها از این قرارند: تشدید تعامل‌های فرامرزی، وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات و پیوندهای بین مرزی، تغییر در ماهیت قدرت، تنوع در نوع و تعداد بازیگران، گسترش حیطه‌ها و عرصه‌های تعاملات.

محوشدن مرزهای جداکننده جهان و حرکت تدریجی جهان به‌سوی نوعی همگنی یا هم‌گونگی، بیش‌تر در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در واقع می‌توان آن را نوعی حرکت از کثرت به وحدت دانست، جهانی‌شدن گفته می‌شود. واژه جهانی[3]، از چهارصد سال پیش و اصطلاحاتی همچون جهانی‌شدن، جهانی‌سازی[4] و جهانی‌گرایی[5] از دهه ۱۹۶۰ در متون علمی و ادبی به کار گرفته شد (نهاوندیان،۱۳۸۳: ۱۷).

در مورد بررسی سابقه و پیشینه جهانی‌شدن مطالب مختلفی از سوی صاحب‌نظران، بیان شده است. برخی از نظریه‌پردازان که برای این مفهوم سابقه‌ای دیرینه می‌جویند، مبدأ آن را در تمدن‌های باستان جستجو می‌کنند. از دیدگاه ایشان جهانی‌شدن در واقع با شکل‌گیری چنین تمدن‌هایی آغاز شد؛ چرا که آن تمدن‌ها به اقتضای منطق و ساختار درونی خود، تمدن‌هایی گسترش طلب بودند. از دیدگاه نئومارکسیست‌هایی مانند امانوئل والرشتاین[6] جهانی‌شدن هنگامی آغاز شد که نطفه تمدن جهانی در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بسته شد که از مصر باستان و تمدن سومر آغاز می‌شود (گل محمدی،۱۳۹۲: ۲۳-۲۲).

شماری دیگر، شکل‌گیری و نقطه آغاز جهانی‌شدن را بسیار کوتاه‌تر دانسته و اعتقاد دارند که جهانی‌شدن پس از تحوّلاتی که بر اثر انقلاب صنعتی در اروپا به وجود آمد، شروع شد. انقلاب صنعتی سبب افزایش ثروت‌ها تسریع در سیستم تجاری، تأسیس شرکت‌ها و تشکیل سرمایه‌داری صنعتی و پایه‌گذاری علم جدید و اقتصاد جدید شد و جمعیت بشری، به‌واسطه فناوری و بهبود شرایط زیستی توسعه یافت. این امور، مقتضیاتی را برای جهانی‌شدن فراهم آورد (جاسبی،۱۳۸۹: ۱٤).

1- Globalization
2- International Relations
3- Global
4- Globalizing
5- Globalism
6- Immanuel Wallerstein

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دسته دیگری چون آنتونی گیدنز[1] نقطه آغاز جهانی‌شدن را در شکل‌گیری تجدّد می‌دانند. مارکس[2] و انگلس[3] هم، درک تاریخ جهانی‌شدن و آغاز این فرایند را مستلزم درک و شناخت تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند؛ چون از دیدگاه آنان نظام سرمایه‌داری همواره دست‌اندرکار یک‌پارچه‌سازی اقتصادی و فرهنگی جهان بوده است (گل محمدی،۱۳۹۲: ۲۳).

رول‌اند رابرتسون[4] نیز جهانی‌شدن را هم‌زمان با آغاز دوره مدرنیته و ظهور سرمایه‌داری می‌داند که از ۱٤۰۰ میلادی تا امروز، مراحل تاریخی متعدّدی را طی کرده است. آخرین مرحله آن از سال ۱۹٦۹ آغاز شده و به دلیل رشد سریع رسانه‌های گروهی، ارتباطات و مسائل زیست‌محیطی جهانی، بسیار سرعت گرفته است (بیات و همکاران،۱۳۹۲: ۲۵۰-۲۵۱).

بااین‌همه بحث جهانی‌شدن در دنیای غرب، بعد از دهه ۷۰ میلادی، به گفتمان مسلط در محافل علمی و آکادمیک تبدیل شد؛ البته زمزمه‌های اولیه آن از حدود دهه‌ی ۱۹٦۰ آغاز شده و مک‌لوهان[5] تبدیل جهان به دهکده‌ای کوچک را در آن دهه پیش‌بینی کرده بود. لازم به ذکر است گرایش به جهانی‌شدن و جهانی‌سازی در ادیان الهی همچون اسلام بسیار قبل از مطرح‌شدن این امر در جهان کنونی مطرح بوده و ادیان بزرگ الهی هرکدام در پی جهانی‌سازی بوده‌اند و اسلام نیز امروزه داعیه جهانی‌شدن دارد (شیرودی،۱۳۹۰: ۱۰).

۲. ابعاد جهانی‌شدن

در میان صاحب‌نظران دیدگاه‌های مختلفی درمورد جهانی‌شدن وجود دارد، همین تنوع باعث شده جهانی‌شدن از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار به بررسی چند بعد مختلف جهانی‌شدن میپردازیم.

۳. جهانی‌شدن اقتصاد

بیشتر محققان جهانی‌شدن را عمدتاً فرایندی اقتصادی تکنولوژیک می‌داند. این گروه از محققین جهانی‌شدن را برای توصیف همگرایی جهان درون یک اقتصاد سرمایه‌داری به کار می‌برند. این فرایند ازطریق افزایش تمرکز صنایع در دست تعداد کوچکی از شرکت‌های فراملی، پویایی جهانی سرمایه، جریان کالا، تقسیم‌کار جهانی، رشد نهادهای جهانی و تغییر در تجارت جهانی از کالا و خدمات به ابزارهای مالی متجلی می‌شود. جهانی‌شدن اقتصاد شرایطی را به وجود می‌آورد که در آن حد و مرزهای جغرافیایی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری، تولید و نقل‌وانتقالات مالی کمترین نقش را خواهند داشت (واترز[6]، ۱۳۸۹: ۱٤۲).

1- Gidenz Antony
2- Marx
3- Engels
4- Roland Robertson
5- McLuhan
6- Waters

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در اواخر دهه هفتاد موج جدیدی از فرایند جهانی‌شدن اقتصاد شکل گرفت که در درجه اول تحت‌تأثیر تحولات و پیشرفت‌های حیرت‌انگیز در عرصه ارتباطات بود. این پیشرفت‌ها هزینه‌های ارتباط و حمل‌ونقل را به میزان بسیار زیادی پایین آورد و زمینه‌ساز ادغام جهانی اقتصادها شد. از سال ۱۹٤٥ تاکنون هزینه حمل کالا از طریق دریا به طور متوسط پنجاه‌درصد هزینه‌های حمل‌ونقل هوایی هشتاد درصد و هزینه مکالمات تلفنی بین‌المللی ۹۹ درصد کاهش‌یافته است و به همین دلیل شبکه‌های ارتباطی بسیار کارآمد و کم هزینه‌ای در گستره جهانی شکل‌گرفته است و پیشرفت‌های خارق‌العاده در رایانه‌ای کردن امور به وجود آمده است. نظام‌های دیجیتالی و فناوری ما هوارهای نیز در پیشبرد فرایند جهانی‌شدن اقتصادی در سال‌های اخیر نقشی بسزا داشته‌اند. در نتیجه این تحولات امروزه بسیاری از کالاها و خدماتی که تاکنون قابل تجارت نبودند در مدار تجارت جهانی قرار گرفته‌اند. نظام‌های ارتباطی جهانی، به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد تا برنامه تولیدی و عملیات مالی خود را به‌صورت هم‌زمان در چندین کشور هماهنگ کنند و در واقع به عملیات اقتصادی جهانی مبادرت ورزند. اطلاعات نیز به‌واسطه شبکه‌های ارتباطی قابل تجارت و مبادله شده است. اطلاعاتی مانند مشاوره مدیریتی، سیستم‌های نرم‌افزاری، فیلم، نوار کاست، دیسکت‌های فشرده، اخبار تلویزیونی و ازاین‌قبیل در این چهارچوب، تحرک و سیالیت سرمایه نیز به میزان بسیار زیادی و در قالب پول افزایش‌یافته است. به عبارتی پول به محصولی تبدیل شده که جوهره‌اش اطلاعات موجود در آن است (گل محمدی، ۱۳۹۲: ٦٤).

به‌عبارت‌دیگر، باید اذعان کرد که جهانی‌شدن اقتصاد دارای نتایج مهمی برای اشخاص و اقتصادهای دیگر است. درواقع جهانی‌شدن اقتصاد دارای دو بعد است، در بعد اول مفهوم گسترش جغرافیایی دارد؛ لذا جهانی‌شدن اقتصاد به طور فزاینده‌ای فضای جغرافیایی گسترده‌تری را اشغال می‌کند و در بعد دوم جهانی‌شدن اقتصاد مفهوم فرایندی را دارد که شدت و فشرده‌شدن وابستگی‌ها، پیوندها و تعاملات بین اقتصادی را در برمی‌گیرد؛ بنابراین منطقی است که جهانی‌شدن اقتصاد را به شکل فرایندهای متعدد، متکثر و گسترده ترسیم کنیم. جهانی‌شدن اقتصاد بر ذات بی مرزی جریان‌های اقتصادی تأکید می‌ورزد و درنهایت جهانی‌شدن اقتصاد بر تبدیل‌شدن جهان، به‌ویژه در بعد اقتصادی، به یک واحد همگرا شده تأکید می‌کند. وضعیت فوق باعث تضعیف اقتدار دولت در نظم بخشیدن به اقتصادهای ملی می‌گردد و نظام اقتصادی جهانی جایگزین آن می‌شود (اخوان زنجانی،۱۳۹۲: ۷۲).

جهانی‌شدن اقتصاد شامل تغییرات و تحولات شگرفی است که در شیوه‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات رخ‌داده است. به‌علاوه تحولاتی رخ‌داده که وضعیت فعلی جهانی‌شدن را بیان می‌کند و این تحولات عبارتنداز: وجود حداقل موانع تعرفه‌ای، رشد نو سنوداگرای منطقه‌ای، تقسیم فنی کار به‌جای تقسیم بین‌المللی کار، غیرمتمرکز شدن تولید، غیرمادی شدن کالاها، سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملی و درعین‌حال باقی‌ماندن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، پذیرش

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

الگوی انعطاف‌پذیر در ایدئولوژی تشکیلاتی سازمان‌ها، رشد و تکامل بازارهای مالی و مقررات روزافزون دولت‌ها در زمینه بازار کار (واترز، ۱۳۸۹: ۱٤۲).

از بعد اقتصاد اطلاعاتی نیز علائم و نشانه‌های جهانی‌شدن اقتصاد بسیار است. در زمینه تکنولوژی و امور فنی نیز اکنون شاهد تغییرات بسیار گسترده‌ای هستیم. خصوصاً در زمینه ارتباطات، اطلاعات و رسانه‌ها، این تکنولوژی به نیروی عظیمی برای تغییروتحول تبدیل شده است به‌گونه‌ای که از عصر کنونی به‌عنوان عصر اطلاعات نام می‌برند. البته باید توجه داشت که هنوز برخی از محققان نظرات مخالفی درباره رهیافت حاکم بر اقتصاد وجود دارد. به‌عنوان‌مثال کوهن[1] بر این باور است که اقتصاد بین‌المللی هنوز، جهانی نشده است و بازارها، حتی بازارهای صنایع استراتژیک[2] و شرکت‌های عمده، هنوز از یکپارچگی کامل فاصله دارند (کاستلز[3]، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

۵. جهانی‌شدن فرهنگ

به باوری جهانی‌شدن در ذات فرهنگ مدرن نهفته است و رسوم فرهنگی نیز در ذات جهانی‌شدن نهفته است. در حقیقت فرایندهای دگرگون‌ساز عظیمم دوران ما با جهانی‌شدن توصیف می‌شوند و این فرایندها را نمی‌توان به‌درستی فهمید مگر آنکه آنها را با واژگانی که بار فرهنگی دارند دریابیم. به همین سان، این دگرگونی‌ها بافت تجربه فرهنگی را تغییر می‌دهند و درواقع بر درک ما از مفهوم فرهنگ در دنیای مدرن تأثیر می‌گذارند (تاملینسون[4]، ۱۳۸۱: ۱۳).

همچنین کاستلز نیز ماهیت جهانی شدنی که در حال شکل‌گیری است اساساً فرهنگی می‌داند و در چنین فضایی حاملان فرهنگ، علی‌الاصول می‌توانند بالاترین سهم و نقش را در تحولات آتی ایفا نمایند (کاستلز، ۱۳۹۰: ۲۱).

موضوع جهانی‌شدن بر این فرض قرار دارد که عرصه فرهنگ بر مبادلات و روابط نمادین استوار است و جهانی‌شدن نیز در زمینه‌هایی بیشترین شتاب را دارد که در آنها نمادها واسطه برقراری روابط هستند. در واقع ازآنجا که مبادلات مادی، روابط اجتماعی را به مکان‌های به‌خصوص وابسته می‌کنند با محدودیت‌های زیادی مواجه هستند. نمادها را می‌توان در هر زمان و مکان تولید کرد و محدودیت‌های نسبتاً اندکی در تولید و بازتولید آنها وجود دارد. وانگهی این نمادها به‌سادگی قابل انتقال هستند. مهم‌تر اینکه چون نمادها غالباً گویای اصول و اعتقادات انسانی هستند، در عصر جهانی‌شدن از اهمیت جهانی برخوردارند (واترز، ۱۳۸۹: ۲۱).

1- Cohen
2- Strategic
3- Castells
4- Tomlinson

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در نگاه به جهانی‌شدن فرهنگ که رابرتسون[1] یکی از پرچم‌داران آن هستند، جهانی‌شدن به‌نوعی احساس یکی‌شدن است. احساس یکی‌شدن طریق دیگری است برای بیان این مطلب که جامعه بشری در حال هویت‌سازی نوینی است. به‌عبارت‌دیگر، جهانی‌شدن در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه فرهنگی موجب نوعی واگرایی توأم با همگرایی شده است. از سوی دیگر، احساس یکی‌شدن یا هویت‌سازی جهانی، نقش کلیدی را در ایجاد هماهنگی بین عین و ذهن، یا به‌عبارت‌دیگر بین جهانی‌شدن و فرهنگ منطبق با آن ایجاد می‌کنند. ازاین‌جهت در عصر جهانی‌شدن یک واگرایی فرهنگ در سطح ملی و یک همگرایی فرهنگ در سطح کلان و جهانی در حال شکل‌گیری است (دهقانی،۱۳۸٦: ۹).

در واقع در این نگاه جهانی‌شدن همگون‌سازی فرهنگی را در پی دارد، زیرا جهانی‌شدن فرایندی است در یک نظام جهانی به‌هم‌پیوسته نامتقارن جهانی‌شدن برای همگن ساختن، چندفرهنگی تاریخی جوامع را به کار می‌گیرد و شکل‌های تازه‌ای از چندفرهنگی را می‌سازد و در واقع همان فرایند جهانی‌شدن که یکپارچه می‌کند تفکیک و طبقه‌بندی نیز می‌کند (کانکیلی[2]،۱۳۸۹: ۲٦۵).

در شرایط جهانی‌شدن فرهنگ بسیاری از شاخص‌های فرهنگ قومی و محلی برجسته‌تر شده و به فراسوی سرزمین ملی و به فراسوی سرزمین ملی و بوم‌گاه‌های محلی سرازیر شده است. روند جهانی‌شدن فرهنگ به معنای به فراموشی سپردن فرهنگ‌های بومی، منطقه‌ای و ملی نیست. در این دیدگاه برخی فرهنگ‌ها که امروزه به‌عنوان فرهنگ ملی از آنها یاد می‌شود، مصنوعی به نظر می‌رسد آنان معتقدند خطوط جداکننده واحدهای سیاسی نمی‌توانند جداکننده فرهنگ‌ها نیز باشند و چنانچه دلبستگی نهایی افراد، هویت بومی، قومی، فرهنگی و دینی آنها باشد پابرجا می‌ماند؛ بنابراین باید گفت جهانی‌شدن به معنای ازدست‌رفتن هویت‌های بومی نیست؛ بلکه به معنای ازدست‌رفتن مرزبندی‌های مصنوعی است (پیشگاهی فرد،۱۳۸۰: ۱٦۲).

٦. جهانی‌شدن سیاست

امروزه پدیده جهانی‌شدن به طور کامل شناخت ما از سیاست و سرشت تعامل میان بازیگران عرصه سیاست را دگرگون کرده است. در نگرش سنتی به سیاست دولت‌محور اصلی بود و در آن دولت به‌عنوان بازیگر سیاسی رفتار می‌کرد و عمده توجه بر روی سطح ملی فعالیت دولت متمرکز بود. دراینس رهیافت دولت مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر جوامع بود که شامل تأثیر بر رفتار، کردار و گرایش‌های سیاسی افراد است. ولی جهانی‌شدن باعث پایان بخشیدن و یا شاید نابودشدن تمایز میان حوزه داخلی و خارجی گردیده است. حتی برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که از ظهور یک «جامعه جهانی[3]» صحبت

1- Robertson
2- Conical
3- The international community

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌کنند. در واقع اگرچه امروزه دولت ملت‌ها همچنان به‌عنوان یک بازیگر مهم در صحنه سیاسی عمل می‌کنند؛ اما رشد شدید عناصر فراملی و گروه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ممکن است این ادعا را رد کند (هیوود[1]، ۲۰۱٤: ٦٥).

در واقع جهانی‌شدن شامل تغییر سازمان سیاسی جوامع از سطح ملی به سطح فراملی است. بعد سیاسی جهانی‌شدن شامل مقولاتی مانند ظهور جامعه مدنی جهانی، توجه فزاینده به مسائل مشترک بین‌المللی، افزایش قدرت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، تضعیف حاکمیت دولت ملت‌ها، کاهش تمرکز قدرت دولت، پیشرفت دموکراسی لیبرال و ظهور اشکال جدید ملیت‌گرایی می‌باشد. بر اساس این دیدگاه در فرایند جهانی‌شدن، فشارهای درونی و بیرونی موجب تضعیف حکومت‌های ملی خواهد شد و نوعی بحران حاکمیت را به همراه خواهد آورد. همچنین جهانی‌شدن با برهم‌زدن تعادل و سامان سیاسی جوامع موجب خلق وضعیتی متناقض گردیده است. به بیان دیوید هلد[2]، جهانی‌شدن با ازبین‌بردن محدودیت‌های فضا و زمان برای الگوهای تعامل اجتماعی، امکان شیوه‌های جدید سازمان اجتماعی، متضمن سازمان‌دهی رابطه میان قلمرو و فضای اجتماعی اقتصادی و سیاسی نیز هست. به عبارتی دیگر همان‌طور که فعالیت‌ها و گرایش‌های اجتماعی و سیاسی به طور فزاینده‌ای پا را از مناطق و مرزهای ملی فراتر می‌گذارد، در برابر اصل قلمرو که زیربنای حکومت نوین را تشکیل می‌دهد نیز یک مبارزه مستقیم اوج می‌گیرد (هلد،۱۳۸۲: ۸).

در واقع در عصر جهانی‌شدن، نیروهای جامعه مدنی جهانی با داشتن مجاری ارتباطی، خواسته‌های خود را به سطح توده مردم در بسیاری از جوامع انتقال می‌دهند و آگاهی مردم را بدین‌سان بالا برده و در پی آن، انتظارات مردم نیز افزایش می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر بالارفتن آگاهی، سیلی از تقاضا را روانه سیستم سیاسی می‌سازد و موجب شکل‌گیری انتظارات از سیستم سیاسی می‌شود. انقلاب انتظارات به‌خودی‌خود، بحران پاسخگویی و بحران مشروعیت را به ارمغان می‌آورد و به دنبال آن، موج دموکراسی‌خواهی در جهان‌گسترش می‌یابد. بدین صورت، جهانی‌شدن، موجب کاهش نقش و کار ویژه‌های دولت و ظهور شرایطی تازه برای گذار به دموکراسی و دولت دموکراتیک و تخصصی شده است (اخوان زنجانی، ۱۳۹۲: ۷۲).

البته خواسته‌های جامعه مدنی جهانی ممکن است توسط اصحاب رسانه ساماندهی شود و به‌عنوان ابزاری جهت هدایت افکار سیاسی جوامع جهان سوم همسو با غرب مورد بهره‌برداری قرار گیرد. همچنین مخالفان جهانی‌شدن استدلال می‌کنند که فرایند جهانی‌شدن نه‌تنها به تضعیف دولت ملت منجر نخواهد شد؛ بلکه قدرت آن را تحکیم خواهد کرد. در سطح سیاسی، دولت به‌عنوان بازیگر اصلی آن همچنان قدرتمند و پرنفوذ باقی خواهد ماند (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی،۱۳۸۷: ۷۵).

1 - Heywood
2- David Held

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در همین راستا رئالیست‌ها[1] بر این باورند که هرچند ممکن است در نتیجه روند جهانی‌شدن ارتباط میان جوامع و اقتصاد بیش‌ازپیش به هم وابستگی پیدا نمایند، اما این مسئله سبب نخواهد شد که مهم‌ترین ویژگی سیاست جهانی، یعنی تقسیم جغرافیایی جهان به دولت ملت‌ها تغییر یابد و جهانی‌شدن نمی‌تواند کشمکش میان دولت‌ها بر سر تصاحب قدرت را از میان بردارد؛ بلکه تنها قادر خواهد بود بر حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر بگذارد (بیلیس[2]،۱۳۹۰: ۳۲).

البته باید به این نکته اشاره داشت که جهانی‌شدن سیاست شاید شاخص‌ترین موردی است که شتاب آن از ابعاد دیگر جهانی‌شدن به‌مراتب کندتر است و علت این امر را باید در ماهیت دولت ملی و نظام مرکب از دولت ملت‌ها جستجو کرد. دولت‌ها جهت حفظ اختیارات و امتیازات ناشی از حاکمیت موانع متعددی را برای جهانی‌شدن سیاست ایجاد کرده‌اند. البته به‌سادگی نمی‌توان له یا علیه جهانی‌شدن رأی داد. موافقان و طرف‌داران فرسایش و افول حاکمیت معضلات عدیده جهانی از زیست‌محیطی گرفته تا بلایای طبیعی و نیز ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی از ماهواره گرفته تا اینترنت و همچنین مداخلات بشردوستانه سازمان ملل، تدبیر جهانی و سیال بودن سرمایه جهانی و یکپارچه شدن بازارهای مالی را ممکن است به‌عنوان دلیل فرسایش حاکمیت بیان کنند. مخالفان می‌توانند ناسیونالیسم[3]، هویت‌خواهی، تجزیه‌طلبی و گسترش کمی دولت ملت‌ها را دلیلی برای رد نظریه موافقان مطرح کنند (ابراهیمی،۱۳۹۳: ۱۲۵).

علی‌رغم ادعای مخالفان و موافقان جهانی‌شدن باید اعتراف کرد که مجموعه روزافزونی از شواهد نشان می‌دهد که تغییرات عمیقی در جوامع در حال وقوع است که به نظرمی رسد این دگرگونی‌ها شکل تازه‌ای به حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع سراسر دنیا می‌دهد. ناامنی در بعد سیاسی منجر به بیگانه‌هراسی، نیاز به رهبران بااراده و تمکین در مقابل اقتدار می‌شود. ارزش‌های پست‌مدرن به‌جای تمکین در برابر اقتدار، بر ابراز وجود تأکید و گروه‌های دیگر را تحمل می‌کند و حتی به چیزهای خارجی و تنوعات فرهنگی به‌مثابه چیزهای خارجی هیجان برانگیز و جالب‌توجه، نه تهدیدکننده تأکید دارد. اگر در عصر جهانی‌شدن و در داخل کشوری مردم احساس کنند زندگی‌شان به‌طورکلی تحت تاثیر نهادهای دموکراتیک روبه بهبود می‌رود، این امر پایه‌های نسبتاً عمیق، گسترده و با دوامی برای حمایت از آن کشور ایجاد می‌کند. چنین نظامی، سرمایه‌ای از حمایت توده‌هایی فراهم کرده که می‌تواند به‌نظام کمک کند تا شرایط دشوار را پشت سر بگذارد. مشروعیت هر نظامی مفید است، اما نظام‌های اقتدارگرا از طریق سرکوب و اجبار دوام می‌آورند و نظام‌های دموکراتیک باید از دید شهروندانش مشروع باشد (اینگلهارت[4]،۱۳۸۲: ۱۲٤–۱۲۰).

1- Realist
2- Billis
3- Nationalism
4- Englehart

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در عصر جهانی‌شدن همچنین کشورها تحت‌فشار موج‌هایی قرارمی گیرند عمدتاً از سوی ابزارهای ارتباطی بین‌المللی برای هدایت گرایش‌ها و باورهای سیاسی مردم ایجاد شده است.

۷. جهانی‌شدن حقوق بشر[1]

موضوع حقوق بشر و توجه به کرامت و حیثیت ذاتی یکایک انسان‌ها، یکی از مهم‌ترین موضوع‌های موردتوجه در سیاست بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن است. اعتقاد به وجود یک‌رشته حقوق طبیعی و اولیه برای تمامی انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد، زبان، رنگ، جنسیت و.. در فرایند جهانی‌شدن امروزه حد و مرزهای ملی را درنوردیده و به‌صورت قواعد بنیادین حقوق بشر[2] جلوه‌گر شده است و در حال تدوین، هنجارسازی و ضابطه‌مند شدن است. شاید بتوان گفت معنا و مفهوم جهانی‌شدن همان‌طور که در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تجلی‌یافته، در عرصه حقوق بشر نیز در حال شکل‌گیری است؛ به‌گونه‌ای که حقوق بشر در فرایند جهانی‌شدن، باعث ایجاد اختلافات مهمی شده است. این در حالی است که هیچ‌کس مخالف حقوق بشر نیست؛ اما اختلافات شدیدی درباره تعریف و اجرای آن وجود دارد. حقوق بشر در عصر حاضر به موضوعی اختلافی و بحث‌انگیز تبدیل شده است؛ چرا که اصل عدم مداخله در امور کشورها و به‌تبع آن اصل حاکمیت را به چالش کشیده و حتی زمینه‌های مداخله بین‌المللی را نیز فراهم آورده است. اگر در عصر مدرن؛ یعنی دوران شکل‌گیری دولت ملی اجرای مفاد حقوق بشر که در صلاحیت دولت‌ها بود و نظم بین‌المللی بر مبنای دولت – ملت تعریف می‌گردید و حقوق بین‌الملل از موقعیت جهان‌شمول امروزی برخوردار نبود؛ به‌گونه‌ای که پایین‌بودن سطح ارتباطات عملاً دولت‌ها را به طور سنتی از یکدیگر جدا ساخته و بخش عمده‌ای از حقوق بشر را به‌صورت یک مسئله امنیتی درآورده بود (قوام،۱۳۹۰: ٦٨٤).

در نگرش پست‌مدرنیستی[3]، یک نگرش ثابت به حقوق بشر را نمی‌توان مشاهده نمود؛ زیرا در پست‌مدرنیسم[4] اصل ثابت و معین‌بودن مشخصی وجود ندارد و در اصل یکی از مبانی پست‌مدرنیسم این است که اصول و تعاریف ثابتی را ارائه ندهد. براین‌اساس نمی‌توان گفت، برداشت پست‌مدرنیسم از حقوق بشر این است، نه غیر آن. به‌طورکلی، دوران پست‌مدرنیسم دوران تکان است، دوران خانه تکانی است. دراین دوران اندیشه حقوق بشر به‌نوعی خودش را از بند حصارهایی که در دوران مدرن برایش ایجاد شده است، رها می‌سازد؛ یعنـی، در نگرشی پست‌مدرنیسم به حقوق بشر، بیش از هر چیز، نقد برداشت یوروسنتریکی[5] نگرشی که حقوق بشر را ترجمان و تجلی میراث فرهنگ اروپا و غرب

1- Globalization of Human Rights
2- The fundamental principles of human rights
3- Postmodernist Attitude
4- Postmodernism
5- Yvrvsntryky

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌داند و در برداشت و اجرای حقوق بشر معتقد به وجود یک تسلط فرهنگ اروپا محوری استاز حقوق بشر، نقد استفاده ابزاری از حقوق بشر و نقد محصور کردن حقوق بشر در چارچوب حاکمیتهای ملی را می‌توان مشاهده نمود (سلیمی،۱۳۹۳: ۱۶).

در واقع، با فروپاشی تدریجی مدرنیته شاهد ظهور مفاهیم جدیدی از رابطه میان شهروند و حقوق بشر هستیم. این تحول که وامدار نقد پست‌مدرن از خویشتن است، باعث شد تا حقوق بشر حالت انتزاعی خود را از دست بدهد و در عمل به‌صورت ملموس‌تری قابل‌درک گردد. بارزترین نمود این وضع را می‌توان در ظهور نوعی کثرت‌گرایی قانونی و تأثیر متقابل حقوق ملی و بین‌المللی مشاهده نمود. براین‌اساس، مسئله‌ای که در عصر جهانی‌شدن به وجود می‌آید، تعارضات میان موارد طرح شده حقوق بشری به طور عام و تسری آن به واحدهای ملی جداگانه در چارچوب دولت‌های سرزمینی به‌صورت خاص است؛ به‌گونه‌ای که میان برخورداری از حقوق شهروندی قابل‌تعریف در چارچوب واحد سیاسی خاص و جنبه‌های عام‌گرایانه حقوق بشر تناقضاتی را مشاهده می‌کنیم (قوام،۱۳۹۰: ۶۸۱-۶۸۲).این در حالی است که شهروندان از آنچه تأثیر می‌پذیرند و الهام می‌گیرند، محصور به دولت در چارچوب مرزهایش نیستند، بلکه هویت و رفتار انسانی در فضا و محیطی فرا دولتی شکل می‌گیرد و تعاملات انسانی برگرفته از مسائلی انسانی و جهانی خواهد بود (شریفی طراز کوهی،۱۳۸۱: ۲۲).

بنابراین، آثار جهانی‌شدن در سطح شهروندان می‌تواند مهارت‌ها و توانمندی‌های تحلیلی آنها را برای پاسخ‌گوتر ساختن قدرت سیاسی در کل جهان؛ به‌ویژه در بحث حقوق بشر افزایش دهد. شهروند جهانی[1] که در بستر مشترکات انسانی، احساسات، عواطف، نیازها و غرایز معنا و تحقق می‌یابد، مانند ابزاری است برگرفته از اندیشه مسئولیت‌پذیری، پاسخگو بودن دولت؛ اما لزوماً بیانگر نفی منافع ملی و حاکمیت دولت نیست، بلکه نشان‌دهنده تغییر اساسی و شگرف در مفهوم حاکمیت است. براین‌اساس، همکاری دولت‌ها برای حل مشکلات و معضلات مشترک اهمیت عینی بیشتری می‌یابد و از قبل آن، اهمیت مرزهای سرزمینی بین کشورها، در پرتو رشد روندهای بین‌المللی شدن و جهانی‌شدن رو به افول می‌گراید (شریفی طراز کوهی،۱۳۸۱: ۲۱).

نهادینه‌شدن شهروندی جهانی می‌تواند چارچوبی برای توافق روی برخی اولویت‌های اساسی حقوق بشری و نیز جلوگیری از قطبی شدن اقتصادی باشد که امروزه امنیت جهانی را تهدید می‌کند. اگرچه شهروندی جهانی به‌هیچ‌وجه تحقق‌نیافته، لیکن صرف امکان اعطای مضمون مربوط به این تفکر و تلقی آن به‌عنوان یک پروژه رهایی‌بخش در جهانی‌شدن حقوق بشر مهم است. اگر زمانی حکومت‌ها، با کسانی که در حوزه صلاحیتشان زندگی می‌کردند، با این ادعا که حقوق بشر در

1- Global Citizen

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

صلاحیت داخلی آنهاست و هر دولت به‌تنهایی مسئول آن است، هرگونه می‌خواستند رفتار می‌کردند؛ اما واقعیت امر در عصر جهانی‌شدن این است که مداخله برای حمایت از حقوق بشر، از اقدامات سازمان ملل یا اقدامات بازیگران خاص فراتر رفته است؛ به‌گونه‌ای که در فرایند جهانی‌شدن در حوزه‌های مختلف؛ به‌ویژه در حوزه رعایت حقوق بشر، شاهد شکل‌گیری هنجارهای جهانی باهدف شکل‌گیری منافع کمتر دولت‌ها در حوزه داخلی و توجه بیشتر به جنبه‌های عرصه عمومی جهانی هستیم که یا شکل‌گرفته‌اند و یا در حال شکل‌گیری هستند؛ زیرا توجه به هنجارهای جهانی و درنظرگرفتن آنها در سیاست خارجی بخشی از منافع ملی دولت‌ها را در فرایند جهانی‌شدن تشکیل می‌دهد (اخوان زنجانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

براین‌اساس، شاید بتوان تحول اساسی را نهادینه‌شدن این دیدگاه دانست که تک‌تک افراد بشر ازآنجایی‌که از حقوقی برخوردارند که شایسته انسان است، در مقابل حاکمیت دولت باید از آن حقوق محافظت شود (واترز، ۱۳۸۹: ۱۵۰–۱۵۱). بنابراین، منطقی می‌نمود که از رهگذر طرح و اهمیت‌دادن به حقوق اساسی بشری و استناد به کرامت و حیثیت ذاتی بشر، تعهدات و تکالیفی را برای دولت‌ها در نظر گرفت تا آزادی عمل و اقتدار سنتی دولت‌ها تحت‌الشعاع و در چارچوب این تعهدات و تکالیفی تعریف و تبیین شود. در واقع، موضوعیت پیداکردن فرد انسانی در قالب حمایت از حقوق ذاتی‌اش که فراتر از قلمرو سیاسی و اجتماعات ملی ایفای نقش می‌نماید، به ظهور رهیافت‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های حقوقی انسان‌دوستانه در نظام حقوق بین‌المللی منجر خواهد شد که اساساً ناظر بر تغییر و اصلاح در کارویژه دولت‌ها و تغییر در مفهوم اصل عدم مداخله و به‌تبع آن اصل حاکمیت است. به عبارتی دیگر، اگرچه افراد تابع دسته وسیعی از تعهدات سیاسی و اجتماعی نسبت به دولت و کشور خود هستند؛ اما حقوق بشر مجموعه‌ای غیر قابل سلب از کالاها، خدمات و فرصت‌های فردی را معین و مشخص می‌سازد که دولت و اجتماع در شرایط اوضاع‌واحوال عادی موظف به رعایت و اجرای آنها هستند. ازآنجایی‌که این حقوق ذاتی افراد بر منافع، جامعه و دولت اولویت دارد، حقوق بشر می‌تواند حد شمول مشروعیت اقدام دولت را محدود نماید و زمینه را برای مداخله در امور کشورها فراهم سازد (دانلی، ۱۳۹۱: ۵۵). اصولاً در روابط بین‌الملل اجرای حقوق بشر به مداخله در امور داخلی دولت‌ها منجر می‌شود. اگرچه مداخله بدون استثنا جنجال‌برانگیز است، لیکن مداخله برای دفاع از حقوق انسان‌ها یک وظیفه اخلاقی است. اگر حاکمیت به نام مردم، مردم را سرکوب کند و مردم حق سخن نداشته باشند، حاکمیت نباید مانع مداخله انسان‌دوستانه شود. به‌عبارت‌دیگر، استناد به حاکمیت نمی‌تواند توجیه‌کننده سرکوب شهروندان، عدم رعایت حقوق بشر و ممانعت از مداخله بشردوستانه باشد (اخوان زنجانی، ۱۳۹۲: ۱۰٤).

در واقع، فرایند جهانی‌شدن باعث شده تا حقوق بشر ویژگی خود را ازدست‌داده و خصیصه بین‌المللی پیدا کند؛ براین‌اساس، دیگر کشورها نمی‌توانند با استناد به داخلی بودن مسائل حقوق بشر از رسیدگی دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

آنها جلوگیری کنند. بااین‌حال، در خصوص توسل به‌زور برای برخورد هنوز ابهاماتی وجود دارد. در این میان، سازمان ملل با هم‌پایه قراردادن موارد نقض حقوق بشر و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، رسیدگی به این قضایا را در صلاحیت شورای امنیت دانسته است (عباسی اشلقی،۱۳۹۳: ۸۸).

علاوه بر تأثیرات و تحولاتی که مداخلات بشردوستانه حقوق بشر از فرایند جهانی‌شدن پذیرفته است، کم‌رنگ‌شدن نقش مرزها در این فرایند به تحولات برون‌مرزی و سازمان‌های غیردولتی این فرصت و امکان را داده است تا با واردکردن مسائل برون‌مرزی به داخل کشور بتوانند با تبدیل این مسائل به مسائل درون‌مرزی، مسائل جهانی را وارد عرصه سیاست‌گذاری جوامع خود نمایند. در این میان، افزایش سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری با ازدیاد توافقنامه‌های حقوق بشر و نهادهای نظارتی حقوق بشر به نوبه خود در مطرح‌شدن و شکل‌گیری فرهنگ حقوق بشر بسیار مؤثر واقع شدند. دراین‌ارتباط می‌توان به چند سازمان غیردولتی که به طور خاص به موضوع حقوق بشر می‌پردازند، اشاره نمود: عفو بین‌الملل، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، نگهبان (دیده‌بان) حقوق بشر و پزشکان بدون مرز. در حقیقت، رسوخ اندیشه حقوق بشر در قوانین اساسی و سازمان‌های سیاسی – اجتماعی کشورهای مختلف، فرهنگ حقوق بشری را در قوانین اساسی و شکل‌بندی اجتماعی کشورهای گوناگون رسوخ پذیر نموده و بدین طریق جهانی‌شدن آن را فراهم نموده است. استقبال جامعه بین‌المللی در همه مناطق جهان نسبت به استانداردهای حقوق بشر و غیرقابل‌انکار بودن همه اصول آن؛ به‌ویژه استثنا بردار نبودن ضمانت اجرای حقوقی، نظیر: حق حیات، آزادی بیان و اندیشه، منع شکنجه، منع برده‌داری و بندگی، آزادی عقیده و مذهب و ... موجب شده، تا نقض حقوق بشر در قرن بیست و یکم برابر با نقض اصول آمره حقوق بین‌الملل باشد و نقض قواعد آمره مترادف با تهدید صلح و امنیت بین‌الملل (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۰۵٤).

در واقع، جهانی‌شدن حقوق بشر باعث شده تا دور جدیدی در عرصه سیاست بین‌الملل شروع شود که در آن مرز بین سیاست مبتنی بر قدرت و سیاست مبتنی بر هنجار کم‌رنگ گردیده و دولت‌ها و دیگر بازیگران صحنه بین‌المللی به این نتیجه برسند که منافع آنها با رعایت حقوق بشر و دیگر مؤلفه‌های آن بهتر از استفاده صرف از توانمندی‌های نظامی تأمین می‌شود. براین‌اساس، شاهد آن هستیم که حمایت از حقوق بشر در نظام بین‌الملل پس از گذشت بیش از پنجاه سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در همیت و اولویت از جایگاه درجه دوم در سیاست بین‌الملل، به جایگاه درجه اول ارتقا یافته است. یکی از عوامل اصلی این وضعیت را می‌توان تبدیل قواعد حقوق بشر به عرف بین‌الملل و در نهایت، آمره شدن آن قواعد دانست (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۰۵۱).

در این میان، اگرچه اختلافات ناظر در اجرای حقوق بشر در روابط بین‌الملل به‌عنوان یک موضوع اختلاف زا همچنان باقی‌مانده است؛ اما ازآنجایی‌که در عصر جهانی‌شدن، هسته اصلی جهان‌شمولی فرهنگ نوین و جهانی‌شدن آن، اندیشه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حقوق بشری است و اندیشه حقوق بشر، مبنای اصلی فرهنگ نوین است، با جهانی‌شدن آن، فرهنگ جدید نیز جهانی می‌شود (سلیمی،۱۳۹۳: ۲٦۹).

بنابراین، جهانی‌شدن حقوق بشر توانسته باتوجه‌به فلسفه وجودی و هدف غایی اصول حقوق بشر که احترام، حمایت و حفاظت از حیثیت ذاتی انسان است، خود را به‌عنوان ویژگی دائم و پایدار سیاست جهانی برای قرن مطرح سازد.

۸- تأثیر جهانی شدن حقوق بین الملل بر حاکمیت ایران

جهانی شدن حقوق بین الملل تاثیرات زیادی بر حاکمیت دارد. مهمرین تاثیرات این امر را می‌توان در موارد زیر بررسی نمود.

۱-۸- تحدید حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

غالباً گفته می‌شود جهانی شدن و حاکمیت ملی درگیر جدالی با حاصل جمع صفر هستند، ولی باید گفت که چنین برداشتی، جز یک تفسیر سطحی نیست. مفهوم جهانی شدن بدین علت توجه زیادی را جلب خود می‌کند که مفهوم حاکمیت هنوز وجود فکری و نظری خود را ادامه می‌دهد. مطابق با این نگرش، هر تصویری دربارۀ جهانی شدن، هرچند به صورتی غیر ملموس، ولی ذاتاً وابسته به مفهوم حاکمیت است (کلارک، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۷۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت که گفتگوی میان جهانی شدن و حاکمیت مبتنی بر تعامل است. با این حال، هر چند حاکمیت ملی در نتیجه جهانی شدن با گستره‌ای فرا گیرتر استحکام یافته است، ولی عناصر آن نیز از طریق جهانی شدن زیر سؤال رفته است.

۲-۸- دیدگاه‌های حاکم بر مفهوم حاکمیت ملی

دو دیدگاه ایدئولوژیک[1] درباره تحول مفهوم حاکمیت ملی در جهان مدرن وجود دارد:

۱-دیدگاه رئالیست‌ها[2]

۲-دیدگاه لیبرایستها[3](بدیعی و حسینی،۱۳۹۱: ۱۵۷).

رئالیست‌ها معتقدند که اصل حاکمیت در نظام بین الملل در حال نابودی نیست بلکه شکل و نوع آن در حال تغییراست و در این زمینه اتحادیه اروپا را مثال می‌زنند که به جای چند حاکمیت ضعیف، یک حاکمیت قوی تحت عنوان «ایالات متحدۀ اروپا» در حال شکل گیری است. این در حالی است که لیبرال‌ها موضعی مغایر با این نظریه دارند و معتقد به تضعیف حاکمیت در جهان معاصر هستند. آن‌ها مدعی هستند که با رشد حقوق مالکانه از سوی افراد و شرکتها و سازمان‌ها،

1- Ideological
2- Realists
3- Librarians

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اصل حاکمیت روبه ناتوانی نهاده و در دراز مدت رو به نابودی است. برخی براین باورند که در عصر جهانی شدن حاکمیت چون گذشته مفهومی مطلق نداشته و نسبی است. از جمله دلایلی که باعث این نسبی شدن می‌شود، عبارتنداز:

۱-تعاملات منطقه‌ای با سایر حکومتها

۲-تعاملات جهانی با سایر حکومتها

۳-تعامل با سازمانهای رسمی و بین المللی مانند سازمان ملل

٤-وجود قراردادها و میثاق‌ها

۵-وجود تمکین و قبول قطعنامه‌ها (بدیعی و حسینی،۱۳۹۱: ۱۵۷).

در عصرحاضر، هرگز حاکمیت ملی موضوعیت خودرا از دست نمی‌دهد، اما مسلماً دولتها برای کسب حداقل مشروعیت حتی هر چند هم که قوی باشند، نیاز به تأیید و پشتیبانی جامعه جهانی دارند. حاکمیتی که انعطاف لازم را در مناسبات و تعاملات بین‌المللی نداشته باشد و بر اصل حاکمیت مطلق خود پا فشاری کند، بهای سنگینی پرداخت خواهد کرد. حاکمیت تقسیم شده یا اشتراکی نیز در ارتباط با سازمان‌هایی همانند اتحادیه اروپا به کار برده می‌شود که قوانین و مقررات در میان مجموعه‌ای از کشورها به کار می‌رود (مرتضوی،۱۳۸۹: ۱۱۱).

موضوع جهانی شدن و اثر آن بر حاکمیت ملی، در جهانی که ارزشهای انسانی و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعتلا می‌یابد و جزء حقوق اولیه شهروندان هر کشور تلقی می‌شود و عدول و نادیده گرفتن آن‌ها از طرف حکومتهای خود کامه، تحت هر عنوان – اعم از مقتضیات ایدئولوژیکی یا آداب و سنن ملی – بازتاب جهانی می‌یابد و وجدان عمومی جهان را متأثر می‌سازد یا حتی عدم رعایت ضوابط و مقررات زیست محیطی در یک کشور تأثیر می‌گذارد و جهان با ارادهٔ قاطع‌تری به عملکرد دولتهایی که به هر عنوان نتوانند یا نخواهند، تعهدات و الزامات بین المللی را رعایت و اجرا نمایند، برخورد می‌کند، موضوعی بسیاربحث برانگیز است. مطابق با بینش سنتی و رایج، بیشترین تهدید جهانی شدن در زمینه حاکمیت ملی تجلی پیدا می‌کند. بدین معنا که عموماً افول حاکمیت به عنوان جزئی از ظرفیت حکومت، از علائم تعمیق جهانی شدن، در نظر گرفته می‌شود. زیرا اینگونه تصور می‌شود که جهانی شدن و حاکمیت حکومت، در برابر یکدیگر دارای یک رابطه سنتی مبتنی بر نفی هستند (پروین،۱۳۸۸: ٤٤).

عده‌ای هنوز اعتقاد به شکل وستفالیائی[1] حاکمیت دارند و معتقدند که چیزی در این رابطه عوض نشده است و شرایط کنونی قابل قیاس با دورهٔ وستفالیا به شکل‌های گوناگون است. اما به نظر می‌رسد که حکومت توان گذشته را در کنترل کامل بر سرزمینش از دست داده است. مثلاً کاربران اینترنتی در چین، راههائی جهت فرار از کنترل حکومت یافته‌اند،

1- Westphalian

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اگرچه پدیدهٔ جهانی شدن، به نوبه خود باعث افزایش توان دولت نیز گردیده است، اما پایان حاکمیت حکومتی وستفالیا به معنای پایان قدرت حکومت نیست (کلارک،۱۳۹۲: ۱۵۵).

با توجه به گسترش فرآیندهای جهانی شدن در عرصه‌های مختلف و در نتیجه، تضعیف حاکمیت ملی، به نظر می‌رسد که دامنه و عرصه موضوعات، همچنین نگرش‌های مسلط در جغرافیای سیاسی دستخوش تحولات عمده و اساسی شده باشند. فرآیندها و فشارهای جهانی شدن، حکومت‌ها را به نحو فزاینده‌ای در برگرفته‌اند، لذا تغییر در آنها مشهود و محسوس است. به ویژه آنکه فرایندهای جهانی شدن منجر به بروز محدودیت در توانایی حکومت‌ها و حاکمیت‌ها در اتخاد تدابیر واقدامات مستقل در اجرای سیاست‌ها شده است. جهانی شدن در عرصه‌های مختلف، استقلال و حاکمیت مطلق حکومتهارا به نوعی خدشه دار ساخته است که دیگر از آن اختیارات سابق خود بهره مند نیستند و در مواردی مجبورند تا با روندهای جهانی همراه و همساز شوند. صرف نظر از عوامل ذکر شده، حاکمیت مطلق سنتی در اثربرخی عوامل دیگر نیز دچار محدودیت شده است مانند: سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، نهادهای سیاسی بین المللی و جنبش‌های فکری و فرهنگی و اجتماعی نوین که ابعاد مختلفی از استقلال و حاکمیت دولت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند؛ البته در این میان توان و قدرت ذاتی هر کشور نیز دخیل می‌باشد و کشورهای مختلف بسته به میزان توان خود، می‌توانند مقاومت بیشتری در برابر این روند از خود نشان دهند (بدیعی و حسینی،۱۳۹۱: ۱۵۹).

در حالی که برخی از محققین در رابطه با بی معنی شدن حاکمیت در عصر جهانی شدن بحث می‌کنند، دیگران معتقدند که حاکمیت پایان نیافته است، بلکه شکلی جدید متناسب با شرایط پست استیتیسم[1] (پسا حکومت محوری) بوجود آمده است. این تئوریسین‌ها تاکید می‌نمایند که ایده‌ها و فعالیت‌های اصلی حاکمیت، ساخت و سازه‌های اجتماعی است که متحول شده است، مانند تغییر محیط‌های تاریخی. با توجه به این مسئله برخی دیگر از مفسرین از ظهور «حاکمیت بخشی» بحث می‌کنند. بدین معنا که حکومت از امتیازاتش در برخی نواحی می‌گذرد. برخی نیز از عقیدهٔ شبه حاکمیت «محدود» و «مشروط» بحث می‌کنند که حکومت برخی تعهدات قانونی را در زمینه‌های جهانی یا منطقه‌ای می‌پذیرد. بنابراین، حاکمیت هیچ حکومتی مطلق نیست. زیرا، برخی قوانین پذیرفته شده بین المللی مانند حقوق بشر، حاکمیت حکومت هارا محدود می‌کند (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

از طرف دیگر، با پیشرفت روزافزون تکنولوژی به خصوص در زمینه اطلاعات، نقش آفرینی دولت‌ها در کنترل و نظارت بسیاری از امور به خصوص مرزهای سیاسی روز به روز تضعیف می‌شود و با ظهور فرآیند جهانی شدن، حاکمیت حکومت‌ها علاوه بر قلمرو و فضای فیزیکی، قلمروهای جدیدرا در بر می‌گیرد مانند فضای مجازی. به هرحال، جامعه‌ای

1-Statism

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

که در آن حاکمیت ملی دولتها روز به روز کم رنگ‌تر و در عوض نقش سازمان‌های بین المللی و فراملی در آن پررنگ‌تر می‌شود، افول قدرت حکومت ملی سبب ظهور نظم جدید ژئوپلتیکی در عرصه جهانی می‌شود و قالب ژئوپلیتیکی[1] جدیدی را ایجاد می‌کند که در آن سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ و نیروهای فراملی، پایگاه‌های قدرت و نفوذ محلی و ملی را به چالش می‌کشند (زرگر،۱۳۸۷: ٤٩).

این بحث‌ها ما را به این نکته نزدیک می‌سازد، که تعدادی از سرزمین‌ها تحت حاکمیت حکومت‌ها قرار ندارند، بلکه بازیگران غیردولتی بر آنها حاکمیت می‌کنند. از جمله این بازیگران غیردولتی می‌توان به گروههای چریکی و شبه نظامی، باندهای جنایتکار وشبکه های قاچاق اشاره کرد. در اکثر موارد، بازیگران غیر دولتی تنها حاکمیت «دوفاکتو[2]» حکومت را بر بخش‌هایی از قلمرو خود محدود می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها قدرت یک حکومت را در اعمال مؤثر کنترل، بر سراسر قلمرو خود محدود می‌کنند، هر چند این قلمرو هنوز به لحاظ داخلی و بین المللی، بخشی از آن حکومت محسوب شود، اما در برخی موارد دیگر، بازیگران غیردولتی نه تنها کنترل مؤثر سرزمینی را محقق می‌سازند، بلکه از اقتدار حاکمیتی کارآمدی نیز بهره مند می‌شوند که از دید جمعیتهای محلی می‌تواند حاکمیت داخلی تلقی شود. نیروهای اشغالگر یا سازمانهای بین المللی که به طور موقت اداره امور یک دولت شکست خورده را در دست می‌گیرند، نیزمی توانند همان چالش‌های بازیگران غیردولتی را برای حاکمیت حکومت‌ها ایجاد کنند مانند عراق. می‌توان عرصه تحول درمفهوم حاکمیت ملی را در زمینه‌هایی مانند: تغییر فضای حاکمیت و دو قلمرویی شدن این مفهوم، تضعیف و نسبی شدن آن، تغییرعملکرد این مفهوم و سرانجام تغییر در اعمال آن توسط بازیگران جدید مشاهده نمود (بدیعی و حسینی، ۱۳۹۱: ١٦٠).

۹- نتایج جهانی شدن بر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

جهانی شدن آثار و نتایج مختلفی را برای حاکمیت به دنبال دارد.

الف- بهره مندی دولت‌ها از حاکمیت: دولت‌ها از تمام حق و حقوق و مزایای حاکمیت خویش بهره مند می‌شوند؛ چه در زمینه‌های جهانی مانند عقد قراردادهای بین‌المللی و تبادل نمایندگی‌های دیپلماتیک و کنسولی و برخورداری از مسئولیت بین‌المللی برای درخواست جبران خسارتهایی که بر شهروندان وارد می‌شود و از آن متضرر شده‌اند و چه در سطح داخلی، دولت از حق بهره برداری از مواد اولیه و ذخایر طبیعی به عنوان حق و حقوق دولت خود برخوردار می‌باشد. همچنین دولت به عنوان نماینده حاکمیت از حق اتخاذ تدابیر مناسب برای افراد مقیم در سرزمین خویش صرف نظر از هم وطنان یا بیگانگان نیز برخوردار است(پروین،۱۳۸۸: ٤٨).

1-Geopolitical
2- De Facto

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ب -برابری و تساوی دولت‌ها: یکی از آثار مترتب بر حاکمیت این است که دولت‌ها از لحاظ قانونی با هم مساوی هستند و درجه بندی در حاکمیت‌ها وجود ندارد، حقوق و وظایفی که از آن بهره مند می‌شوند یا به آن ملزم می‌شوند از نظر حقوقی یکسان است هر چند ممکن است اختلافاتی در زمینه‌هایی چون انبوهی و تراکم جمعیت یا مساحت جغرافیایی یا مسائل اقتصادی بین دولت‌ها وجود داشته باشد. لیکن مبدأ مساوات در حاکمیت که منشور سازمان ملل آن را به رسمیت می‌شناسد مطلق نیست، زیرا در منشور سازمان ملل یک سلسله امتیازات و حق و حقوقی وجود دارد که کشورهای عضو دائم شورای امنیت از آن بهره مند هستند ولی دیگر کشورهای عضو از آن بهره‌ای ندارند. مانند استفاده از حق وتو و حق اعمال نفوذ برای تغییر عهدنامه‌ها و میثاق‌ها بین‌المللی. این حق موجبات نابرابری بین دولت‌ها را فراهم آورده است و کشورهای صاحب حق وتو نیز از این امتیاز برتر و نابرابر در جهت منافع خود استفاده می‌کنند. برای معالجه عدم مساوات و نابرابری موجود در حقوق بین الملل، تلاش‌هایی بین‌المللی از طریق وضع قوانین جدید در جریان است اما اینکه این تلاش‌ها تا چه اندازه موفقیت آمیز و چه زمانی نتیجه بخش باشد به گذشت زمان بستگی دارد(پروین، ۱۳۸۸: ٤٨-٤٩).

ج – فقدان مجوز دخالت در امور کشورها: از دشوارترین و سخت‌ترین موضوعاتی که حقوق بین الملل به آن متعرض است دخالت در امر کشورها می‌باشد. عده‌ای بر این باورند چنانچه دخالت مستبدانه و زورمدارانه از طرف دولتی در امور دولت دیگر به قصد حفاظت و کمک و با هدف حفظ چهارچوب ارضی و استقلال سیاسی برای آن دولت صورت بگیرد امری پسندیده و قابل قبول است، ولی حقوق بین الملل دخالت هر دولتی در امور داخلی دولت دیگر را ممنوع کرده است، زیرا هر دولتی در گزینش و گسترش و پیشرفت وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود بدون هرگونه دخالتی از جانب دیگران آزاد است. هیچ یک از مقررات مندرج در منشور ملل متحد، سازمان ملل را مجاز نمی‌دارد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها قرار دارد، دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که امور خود را تابع مقررات این منشور قرار دهند. لیکن این اصل به اعمال اقدامات پیش بینی شده در فصل هفتم لطمه‌ای وارد نخواهد آورد. بر اساس نظریه لیبرالها که از جهانی شدن حمایت می‌کنند، باید بر اساس ویژگی‌های هر منطقه، ابزارهایی خاص را به کار برد. به طور مثال در کشورهای اروپای شرقی، استفاده از ابزارهای نهادی (مثل مکانیسم اتحادیه اروپا) و ارائه برخی امتیازات مادی در قبال پذیرش ارزش‌های لیبرال دموکراتیک غربی توصیه می‌شود. در خصوص کشورهای جهان سوم (آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین) از ابزار مؤثر مشروط سازی و یا حتی مداخله بشردوستانه حمایت می‌شود. مشروط سازی بدین گونه است که به کشورهای در حال توسعه در قبال پذیرش برخی سیاست‌های خاص همچون آزاد سازی تجاری و خصوصی سازی صنعتی، رعایت هنجارهای حقوق بشر و آزادی‌های مدنی و سیاسی و حکمرانی مطلوب و شایسته، برخی منافع و امتیازات اقتصادی نظیر وام‌ها و سرمایه گذاریها ارائه می‌شود(کلارک،۱۳۹۲: ۳۱۹).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ولی این گونه نظریه‌ها نتوانسته‌اند پاسخی مطلوب را در جهان بیابد لذا امروز شاهد هستیم چگونه به بهانه دموکراسی یا صلح و امنیت جهانی حاکمیت ملی دولت‌ها مورد تعرض واقع می‌شود و حتی سرزمین کشوری اشغال می‌شود و برای آن کشور حاکم حکومتی تعیین می‌شود که از نمونه‌های آن می‌توان به عراق، افغانستان و ... اشاره کرد. این وضعیت تاکنون نتوانسته است مورد قبول افکار عمومی این کشورها قرار گیرد و یا افکار عمومی جهان را قانع کند. هر دولتی مقید و متعهد به رعایت اصول حقوق بین الملل مخصوصاً در زمینه‌های حقوق بشر و عدم ارتکاب جرائم جنگی و کشتار جمعی و نابودی انسان است. بنابر این، دولت‌ها از فعالیت مطلق و تام در زمینه روابط بین‌المللی برخوردار نیستند و ملزم به رعایت یک سری اصول می‌باشند. در خصوص روابط با جامعه جهانی و سایر کشورها، دولت‌ها مقید به قیود و شرایطی در باب رفتار و اعمال خویش هستند، لذا اینگونه نیست که هر دولتی در روابط داخلی و خارجی فعال مایشاء باشد و ملزم به رعایت یک سلسله اصول و قواعد نباشد(بدیعی و حسینی،۱۳۹۱: ۱۵۶).

۱۰- رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال جهانی شدن

۱-۱۰ اقدامات تقنینی

در فرایند جهانی شدن حقوق، ابتدا باید هنجارها و قواعد حقوقی مشترک به کمک حقوق تطبیقی کشف یا ابداع شوند. در پدیدار شدن قواعد مشترک، بیش از هر چیز نیازها و ضرورت‌های مشترک زیست بین‌المللی بشری تأثیرگذار است. در این مرحله حقوق بین‌الملل از طریق سازمان‌های بین‌المللی یا تدوین معاهدات، بستر لازم برای پیشرفت جهانی شدن حقوق را فراهم می‌آورد. در مرحله دوم هنجارهای مشترک از رهگذر نظام‌های حقوقی داخلی به قوانینی برای نظام‌های حقوقی تبدیل می‌شود. مهم‌ترین اقدامات تقنینی عبارتنداز:

۲-۱۰- یکسان سازی

یکسان سازی به دلیل تقابل با تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، امری استثنایی تلقی می‌شود، زیرا وحدت حقوق متأثر از عنصر حاکمیت ملی است(پرادل[1]،۱۳۸۳: ۱۶۱).

و امکان تحقق آن در خصوص نهادها و بنیانهای حقوقی ممکن نمی‌باشد و باید معتقد به عدم امکان وحدت حقیقی بود. بر همین اساس توسل به یکسان سازی جاه طلبانه ترین استراتژی است؛ زیرا مستلزم تصویب قواعد واحد و به تبع آنان التزام به رعایت این قواعد است. این استراتژی در عمل فقط هنگامی قابل اجرا است که وحدت تفاسیر از قواعد توسط دادگستری واحد تضمین گردد(دلماس مارتی،۱۳۸۷: ۱۲۱).

1- Prandle

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

البته در این حوزه خطر اعمال زور در ایجاد قواعد حقوقی و تحمیل برخی از اصول خاص به انگیزه منافع ملی و عموماً اقتصادی وجود دارد. بر این اساس توسل به سیاست یگانه سازی تنها در صورتی امکان پذیر است که نظام‌های حقوقی مورد نظر مبتنی بر حاکمیت‌های مشابه و فرهنگ و آداب یکسان و حتی وضعیت اقتصادی مشابه باشند. شکل گیری نظام واحد بر اساس این وضعیت به یکی از دو طریق زیر انجام می‌گیرد:

– تعیین اصول و معیارهای لازم الاجرا در ایران و تعیین یک نظام حداقلی.

– تنظیم و تصویب مجموعه واحد از قوانین و اجرای آن در ایران. در حقیقت ارائه این راهکارهای دوگانه، به دلیل وجود قواعد و مقررات عدیده در عرصه جهانی می‌باشد. در عرصه جهانی از لحاظ تعلق این مقررات به حوزه‌ها و موضوعات قدیمی و جدید، می‌توان این قوانین را به دو دسته تقسیم بندی نمود؛ از یک طرف در برخی از قلمروها از قبل مقررات حقوقی وجود داشته است، از طرف دیگر در برخی از قلمروها به دلیل تعلق به موضوعات و تحولات نوین، مقررات حقوقی لازم وجود ندارد یا کافی نیست. برهمین منوال، یکسان سازی در خصوص قلمرو اول با کمک راهکار اول یعنی تعین اصول و معیارهای لازم الاجرا در همه نظام‌ها و تعیین یک نظام حداقلی انجام می‌گیرد. در این شیوه دولت‌ها مقررات داخلی خود را مطابق با استانداردهای مشترک و همسان، تعدیل یا اصلاح و حتی مورد نسخ قرار می‌دهند. اما در خصوص قلمرو دوم از راهکار دوم، یعنی تنظیم و تصویب مجموعه واحد از قوانین و اجرای آن در همه کشورها استفاده می‌گردد. مقررات مربوط به حوزه فعالیت‌های اقتصادی، اینترنت، محیط زیست، مسائل مربوط به زیست جمعی، جرائم فراملی و تروریسم از نمونه‌های بارز در این عرصه می‌باشند. در خصوص یکسان سازی، تجربیات کشورهای اروپایی مثال زدنی و الگوی بسیار خوبی برای سایر کشورهای جهان است. مشابهت حقوقی در سطح قاره اروپا، امری انکارناپذیر بوده و تشکیل اتحادیه اروپا در غالب زمینه‌ها، حقوق یکسانی را در اروپای امروز حاکم ساخته و روند یکسان سازی هر چه بیشتر در این قاره همچنان ادامه دارد(شایگان فرد،۱۳۸۵: ۴۹–۵۰).

زیرا کشورهای اروپایی دارای یک سطح توسعه هستند. این دولت‌ها از یک برابری واقعی در حاکمیت برخوردارند و دارای اقتصادی همگن می‌باشند و مردمان آنها به یک شکل زندگی می‌کنند و به طور محسوس در دامن یک فلسفه رشد و پرورش یافته‌اند(فلوری، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

البته روند ایجاد وحدت حقوقی در این کشورها در بعضی موضوعات؛ مثل امور تجاری، به مراتب، موفق‌تر از موضوعات دیگری از قبیل امور مربوط به خانواده بوده است که با سنن، اخلاق و فرهنگ یک جامعه، ارتباط تنگاتنگی دارد. از سوی دیگر، در کشورهایی که در یک منطقه هستند و یا از جهت مبانی حقوقی و شرایط اجتماعی و اقتصادی، از تجانس بیشتری

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

برخوردارند، ایجاد وحدت حقوقی، امری عملی‌تر خواهد بود؛ مثلاً کشورهای اسکاندیناوی[1] به جهت علایق مشترک بسیار، نه تنها در موضوعات مربوط به تجارت؛ مثل چک یا اعتبار اسنادی، بلکه در مسائل غیرمالی؛ از قبیل فرزندخواندگی و آثار نکاح نیز قواعد یکسانی را پذیرفته‌اند(کاسسه، ۱۳۸۵: ۹۷۳).

کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو درباره اسناد تجاری، نمونه دیگری از ایجاد تفاهم بین کشورها برای نیل به وحدت حقوقی است. کشورهای بسیاری از قبیل دانمارک، سوئد، نروژ، یونان، اتریش، آلمان، ایتالیا و فرانسه، پس از امضای این کنوانسیون، قواعد واحدی را درباره اسناد تجاری در قوانین داخلی خود وارد کردند و به بسیاری از نگرانی‌های استفاده کنندگان از این اسناد پایان دادند(خمامی زاده،۱۳۸۲: ۲٤۸).

اروپایی‌ها برای وحدت حقوقی از سه ستون پایه‌ای کمک گرفته‌اند که اولین آن جامعه اروپایی و نهادهای مشترک آن است؛ نهاده‌هایی همچون کمیسیون اروپا و پارلمان بر این اساس پایه ریزی شده‌اند. علاوه بر آن سیاست مشترک خارجی و امنیت مشترک نیز به عنوان ستون دوم اروپایی مدنظر قرار گرفته است. ایجاد امور قضایی مشترک در سایه دیوان دادگستری اروپا نیز ستون سوم این بنیان به حساب می‌آید. آن‌ها با پرداختن به مسائل قضایی قصد دارند تا با یکپارچه کردن سیاست کشورهای عضو در مواردی چون پناهندگی، مهاجرت، گمرک، مواد مخدر، جرم و جنایت، یک محیط امن برای رسیدن هر چه سریع‌تر به وحدت ایجاد نمایند. در قاره آمریکا نیز نشانه‌هایی از یکسان سازی در عرصه حقوق کیفری ماهوی و شکلی مشهود است. در این قاره دو قانون تحت عنوان قانون مدل جزای عمومی آمریکای لاتین ۱۹۷۱ و قانون مدل آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۸ به عنوان قوانین مدل جهانی، به شکل وسیعی توسط کشورهای بولیوی و کستاریکا در تدوین قوانین داخلی مورد استفاده و تقلید قرار گرفته است(ازر،۱۳۸۷: ٤۸).

در خصوص یکسان سازی در عرصه جهانی نباید از اقدامات مرتبط با دادگاه کیفری بین‌المللی در خصوص جرم انگاری نقض فاحش حقوق بشر غافل گردید. دلیل چنین وحدتی را در تدوین قواعد حقوقی باید در عدم وجود سابقه برای چنین جرایمی در نظام‌های حقوقی ملی جستجو کرد. در مورد جرائم بین‌المللی که دادگاه کیفری لاهه آنها را مجازات می‌کند قطعاً می‌توان گفت قواعد چه از نظر تعریف و چه از نظر اعمال آنها یگانه سازی شده‌اند، البته در حدود صلاحیت‌های این دادگاه خاص. روشن است که چنین یگانه سازیی در شرایط کنونی تنها در بخش‌های کاملاً محدودی، مثل مجازات جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت که در سکوت قوانین ملی یکباره در حقوق بین الملل تعریف شدند، میسر است و یا در مناطقی مثل اروپا که دارای هماهنگی نسبی هستند. در واقع اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با اتکاء بر این مفهوم که یک

1- Scandinavia

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

انسان به عنوان یک عضو خانواده بشری و نه صرفاً یک تبعه از کشور خاص به حساب می‌آید(نجفی ابرندآبادی و خزانی، ۱۳۸۳: ۲۷۱).

جرائم علیه این انسان را در هر مکان و زمانی به شرط مطابقت با مقررات ماهوی اساسنامه جرم و قابل مجازات می‌شناسد. در زمینه آیین دادرسی کیفری نیز دیوان کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به جرائم موضوع اساسنامه، با در نظر گرفتن استاندارد واحدی به نام دادرسی عادلانه با بهره گیری از قواعد و سنن حقوقی در نظام کامن لا و رومی-ژرمنی آیین دادرسی واحدی را به معرض اجرا گذاشته است. با این وجود همانندسازی حقوق داخلی کشورهای اروپایی را، نمی‌توان به همه کشورهای دنیا تعمیم داد و تنوع فرهنگ‌ها و تمدن بشری کشورهای مختلف را که محصول سیر تاریخی و تمدنی و ساختارهای اجتماعی جوامع بشری است نادیده گرفت. لذا با در نظر گرفتن تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی، تمدنی و عقیدتی جوامع مختلف که سد راه یکسان سازی می‌باشند، امروزه برای جهانی شدن حقوق روش هماهنگ سازی توصیه می‌گردد(شایگان فرد،۱۳۸۵: ۴۹-۵۰).

در این خصوص از چالش های مهم فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران، عدم انعطاف پذیری قوانین برای یکسان سازی مقررات است. به این بیان که در نظام حقوقی ایران با مدنظر قراردادن شرع در امر قوانین و دور شدن از عرف، امکان یکسان سازی مقرارت به سهولت ممکن نیست.

۳-۱۰- هماهنگ سازی مقررات داخلی و بین‌المللی

همانگونه که عنوان شد یگانه سازی در سطح جهانی امری استثنایی تلقی می‌شود. در حقیقت، یکدست سازی به معنای برخورداری از قواعد کاملاً یکسان در نگاه نخست لازم به نظر نمی‌رسد. اما، هماهنگ سازی، به عنوان فرایند نزدیک سازی پیرامون اصول راهبردی مشترک، برای تطابق سیستم‌های ملی ضروری است(دلماس مارتی، ۱۳۸۷: ۳۱۱).

مخصوصاً اینکه موضوع هماهنگ سازی با اصل حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران سازگاری بیشتری دارد. مراد از هماهنگ سازی این است که مقررات ملی ایران نسبت به یکدیگر متفاوت باقی می‌مانند، لیکن تلاش می‌شود که این مقررات آن گونه به هم نزدیک شوند که با هم سازگارند. در واقع در این شیوه ایجاد سازگاری و هم نوایی میان مقررات متفاوت نظام‌های مختلف حول استانداردهای مورد توافق، هدف نهایی تلقی می‌شود و مقررات مختلف و احیاناً متضاد تا جایی که امکان داشته باشد به هم نزدیک می‌شوند، بدون انتظار این که تفاوتها به کلی از میان برداشته شود. با این حساب هماهنگ سازی یعنی تقارب نظامهای حقوقی در حالی که قواعد به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند می‌توانند متفاوت باقی بمانند(دلماس مارتی،۱۳۸۷: ۱۲۲).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تفاوت اساسی هماهنگ سازی با یکسان سازی در این است که در هماهنگ سازی سعی می‌شود نظام حقوقی ملی ایران، حول اصول مشترکی گرد آوری شوند، بدون اینکه قصدی بر تحمیل این اصول بر این نظام حقوقی باشد. در حالی که در یکسان سازی سعی بر آن است که اصول راهبردی به عنوان قواعد بین المللی و مشترک، به نظام‌های ملی تحمیل شود. همچنین در یکسان سازی شرط تضمین مناسب وحدت حقوقی، سپردن اختیار تفسیر قواعد مشترک به دادگاه یا مرجع واحد مورد قبول نظام‌های حقوقی مختلف از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران است. در حالی که در هماهنگ سازی سعی می‌شود که با سپردن اختیار تفسیر به محاکم داخلی، حاشیه امنیتی مناسب برای آنها در جهت احترام به حاکمیت نظام جمهوری اسلامی فراهم شود. البته همیشه هم به این شکل نیست که واگذاری اختیار تفسیر به محاکم داخلی موافق با موازین و اصول راهبردی مشترک باشد؛ زیرا ممکن است در صورت فقدان کنترل و نظارت‌های لازم، علاوه بر اینکه هر گونه هماهنگ سازی از بین برود بلکه موجبات ایجاد یک تناقض جدی را نیز فراهم نماید. در هماهنگ سازی، جهانی شدن حقوق بر اساس اصول راهبردی و مشترک به پیش می‌رود. بدین ترتیب می‌توان گفت که پایه اولیه هماهنگ سازی، شناسایی اصول راهبردی مشترک و مقبول است. در این زمینه باید به سراغ اصول و قواعدی رفت که از سوی عموم جامعه جهانی مورد پذیرش قرار گرفته است. موضوع حقوق بشر و تبلور آن در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند بهترین ابزار جهت شروع هماهنگ سازی باشد. استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در بیش از هفتاد میثاق، کنوانسیون و پیمان مورد پیش بینی و لحاظ قرار گرفته است .این استانداردها که بیانگر یک سطح حداقلی از حقوق مشترک و همسان می‌باشد، می‌تواند مبنای مناسبی جهت هماهنگ سازی در بسیاری از عرصه‌های حقوقی باشد(آخوندی و جاهد،۱۳۹۰: ۱۲–۱۳).

۱۱. روش‌شناسی

در این نوشتار روش تحقیق توصیفی – تحلیلی است. با این توضیح که ابتدا متون حقوقی اصلی مرتبط به تحقیق، تهیه و موضوعات متناسب مشخص و موردمطالعه قرار می‌گیرند و سپس مورد تحلیل واقع می‌شوند. روش گردآوری اطلاعات در این مقاله به‌صورت کتابخانه‌ای است. اصلی‌ترین ابزار در این روش، کتاب و مقالات موجود پیرامون موضوع تحقیق است که سعی شده حتی‌المقدور از منابع درجه اول استفاده شود.

۱۲. بحث و نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن از دیرباز موردتوجه اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده و اولین نظریات در این حوزه توسط ادیان الهی مطرح گردیده است. جهانی‌شدن به‌عنوان یک واقعیت مسلم و اجتناب‌ناپذیر، تمامی جنبه‌های زندگی انسان را تحت‌تأثیر، تغییروتحول قرار داده است. ازآنجاکه عرصه‌های مذکور، عموماً تحت مدیریت و حاکمیت حقوق ملی قرار دارد، بنابراین جهانی‌شدن قلمروهای مزبور، حقوق حاکم بر آن را نیز تحت‌تأثیر خود و در مسیر جهانی‌شدن قرار داده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جهانی‌شدن سبب تحدید حاکمیت دولت‌ها و افزایش نقش کنشگران غیردولتی می‌گردد. این جریان دولت‌ها را وادار نموده است تا با پیوستن به معاهدات بین‌المللی و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، از قسمتی از اختیارات خود صرف‌نظر کنند. در این راستا، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها که زمانی یک اصل غیر قابل تخطی تلقی می‌شد، هر روز بیش‌ازپیش رنگ می‌بازد و امروزه بر اساس دکترین مسئولیت حمایت حتی می‌توان به‌واسطهٔ نقض حقوق بنیادین افراد، علیه دولت متبوع آنان متوسل به‌زور شد. همچنین، عدم آزادی مطلق دولت‌ها در امور داخلی سبب تقویت مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از قبیل پاسخگویی، شفافیت، مشارکت‌جویی، عدالت‌محوری، مسئولیت‌پذیری، برابری مدنی و حاکمیت قانون شده است. علاوه بر افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی، افزایش نقش افراد در حوزه‌هایی نظیر حقوق بین‌الملل بشر نیز نتیجه این تحول بنیادین است. به‌علاوه، کم‌رنگ‌تر شدن مرزهای ملی سبب شده تا ملت‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر شده و پیدایش مفاهیم و قواعد مشترک جهانی نیز نتیجه این نزدیکی است. بااین‌حال، توسعه ارتباطات و ابزارهای نوین آن نیز در ایجاد این وضعیت نقش پررنگی داشته‌اند و با افزایش آگاهی کنشگران غیردولتی به حقوق و وظایف خود و اتفاقات جهانی سبب شده‌اند تا آنها بیش از قبل در جریان امور قرار بگیرند. روند جهانی‌شدن همچنان در جریان است و حتی می‌توان گفت که با سرعتی بیشتر از سال‌های آغازین خود به‌پیش می‌رود. تحدید روزافزون حاکمیت دولت‌ها و افزایش روزافزون نقش نهادهای غیردولتی و حتی سخن‌گفتن از مسئولیت این نهادها مثبت این واقعیت است.

جهانی‌شدن حقوق از دو طریق یکسان‌سازی و هماهنگ سازی قابل تحقق است. باید گفت که یکسان‌سازی در خصوص آن دسته از نظام‌های حقوقی امکان پذیر است که دارای تشابهات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی با یکدیگر باشند. موفقیت‌های قاره اروپا در نیل به این عملکرد به جهت تشابهات بالقوه موجود در این قاره قابل توجه است. در خصوص نظام‌های حقوقی که دارای تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی می‌باشند می‌توان از مدل هماهنگ سازی بهره مند شد. در این مدل اصول راهبردی مشترک و مورد قبول طرفین اساس کار محسوب می‌شود. مخصوصاً اینکه در هماهنگ سازی سعی بر آن می‌شود که ضمن احترام به حاکمیت‌های ملی، از یک نسبیت فرهنگی منطقی و معقول نیز در تعمیم اصول حقوقی استفاده شود.

با عنایت به این واقعیت‌ها و نکات، به مهم‌ترین نتیجه این مبحث می‌رسیم که جهانی‌شدن، حاکمیت‌های ملی را در مواردی از قبیل کاهش اهمیت مرزهای سیاسی، محدود می‌سازد، ولی درعین‌حال، فرصت‌هایی برای تقویت آنها نیز در اختیار می‌گذارد. به عبارتی، ضمن اینکه محدودیت‌ساز است و چالش آفرین، اما هم زمان، فرصت‌هایی می‌آفریند که دولت‌ها می‌توانند در راستای تحکیم حاکمیت ملی خود از آن بهره گیرند. اگرچه جهانی‌شدن، در برخی ابعاد و وجوه، ما را به فراتر از دولت‌های دارای حاکمیت رهنمون می‌شود، اما به‌هیچ‌وجه، انحصاراً بدین معنا نیست. در حال حاضر گرایش

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

غالب این است که جهانی‌شدن به‌صورت مجموعه‌ای از رویدادهای خارجی که خودمختاری یا استقلال عمل دولت را محدود می‌سازد، تفسیر می‌کنند.

در ارتباط با تأثیر جهانی‌شدن و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بعد فرهنگی، اگرچه در ابعادی مثل مصرف‌گرایی، فردگرایی و بی‌اعتنایی به ارزش‌های سنتی و به‌ویژه روی جوانان (گرایش جوانان به مد و البسه خارجی، موسیقی خارجی و ...)، زنان (اشتغال زنان، فمینیسم و مثلاً تأثیر آن بر گرایش زنان به عدم باروری و ...)، مقولات هنر و ادبیات (تأثیر مثلاً زبان انگلیسی بر زبان فارسی و هنرهای سینما و تئاتر و...)، فرهنگ اجتماعی (مثلاً آمار شهرنشینی و روستانشینی ...) ملاحظه کرد، اما این امکان را فراهم کرده است تا دست اندرکاران مسائل فرهنگی کشور، برای حفظ، تقویت و انطباق شرایط فرهنگی کشور با وضعیت جدید امکانات و ابزارها را بازاندیشی کنند. می‌توان به تکاپوی تأکید بر کارآمدی، راه‌اندازی شبکه‌های رسانه‌ای و ارتباطی بین‌المللی، کشف، بازاندیشی و بازتولید بنیان‌های اصیل حقوق بشری دینی و استفاده از فرصت‌های جهانی‌شدن معکوس برای تقویت بنیان فرهنگی حاکمیت ملی اشاره کرد. به لحاظ سیاسی و امنیتی، پدیده جهانی‌شدن برای حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت در حال مدرن‌شدن، ایدئولوژیک، پسا انقلابی و جهان‌سومی که از هر سه جهت نسبت حاکمیت ملی خود حساسیت ویژه‌ای دارد، پیامدهای منفی داشته و دارد. جمهوری اسلامی ایران یک دولت در حال مدرن‌شدن است که از وضعیت پیشامدرن دور شده و وارد مرحله دولت مدرن شده و اما هنوز آن را کاملاً محقق نساخته، همانند کشورهایی چون ترکیه، چین و روسیه برای حاکمیت ملی خود در ابعاد اقتدار داخلی و استقلال خارجی اهمیت زیادی قایل است. طبعاً حجم انبوه امواج، رویدادها، تعهدات و قراردادها به شکل انتقال اندیشه ها، ورود پدیده‌ها، تحمیل فشارها و الزامات حقوقی بین‌المللی نمی‌تواند خطرآفرین نباشد. این موضوع، به‌ویژه به جهت وضعیت چند قومیتی بودن کشور، خرده فرهنگ های درونی، محیط پیرامونی مشابه، معارض و بی ثبات، و عدم گذار به شرایط پس از بحران های هویت، ملیت، اقتدار، توزیع، یکپارچگی و ...، از قضا بسیار خطرناک است.

حاکمیت ملی ایران به لحاظ وضعیت ایدئولوژیک نیز از جهانی‌شدن اثراتی را می پذیرد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی و شرایط پساانقلابی (غیر عادی بودن نسبت به یک جامعه انقلابی) خود به خود پتانسیل بالایی از تعارض جویی محیط فرهنگی و سیاسی و امنیتی خارجی و به‌ویژه نظام جهانی سرمایه‌داری لیبرال را با خود دارد. این موضوع نه‌تنها نسبت به‌نظام جهانی سرمایه‌داری لیبرال، بلکه حتی محیط پیرامونی متعارض اعراب و مسلمانان را نیز در مقابل خود دارد. طبعاً در چنین شرایطی، روندهای کلی جهانی‌شدن و هنجارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی – امنیتی آن، نه در جهت تقویت بنیان‌های ایدئولوژیک حاکمیت ملی، نه خنثی نسبت به آن، بلکه کاملاً در تعارض با آنها هستند. ازاین‌رو، حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران (اقتدار ملی و استقلال آن) در مقابل جهانی‌شدن آسیب پذیر هستند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جهان‌سومی بودن و شرایط درحال‌توسعه بودن نیز طبعاً مزید بر علت است و همانند همه کشورهای جهان‌سومی دیگر، حاکمیت ملی ایران از این پدیده همانند پدیده‌های سلف آن (استعمار، استثمار، امپریالیسم) آسیب‌پذیر است. به تعبیر والرشتاین، پیرامونی بودن این کشورها، آنها را همواره در برابر مرکز آسیب‌پذیر می‌سازد. شاید نمونه پرونده هسته‌ای و تصویب قطار قطعنامه‌ها و فشارها و تحریم‌های متأثر از آن، و یا قضیه انتخابات شورای امنیت سازمان ملل متحد (۳۲ رای ایران در برابر ۱۵۸ رای ژاپن) نیز بتواند مثال دیگری باشد که چه تهدیدهایی از این پدیده و در این شرایط برای ایران وجود دارد.

منابع

۱. آب نیکی، حسن(۱۳۹۰)، جهانی‌شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشی دوفصلنامه علمی، پژوهش سیاست نظری، شماره۱۰.

۲. آخوندی، محمود و جاهد، محمدعلی(۱۳۹۰)، حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی‌شدن حقوق بشر، فصلنامه پژوهش حقوق، شماره ۳۶.

۳. ابراهیمی، شهروز(۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و حاکمیت فراوستفالیا با تأکید بر ایستارهای جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه پژوهش سایت نظری، شماره ۶.

۴. اخوان زنجانی، داریوش(۱۳۹۲)، جهانی‌شدن و سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۵. ارسنجانی، حسین (۱۳۹۰)، حکومت دولت‌ها، بی چا.

۶. اینگلهارت، رونالد(۱۳۸۲)، جهانی‌شدن و ارزشهای پست‌مدرن، ایرج فیضی، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۶.

۷. بیات، عبدالرسول و دیگران(۱۳۹۲)، فرهنگ واژه‌ها، قم: اندیشه و فرهنگ اسلام.

۸. بیلیس، جان و اسمیت، استیو(۱۳۹۰)، جهانی‌شدن سیاست، ابوالقاسم راه چمنی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۹. پیشگاهی فرد، زهرا(۱۳۸۰)، ابعاد جهانی‌شدن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۵۷.

۱۰. تاملینسون، جان(۱۳۸۱)، جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۱. تقوایی، علی اکبر و تاجدار، رسول(۱۳۸۸)، درآمدی بر حکمروایی خوب شهری در رویکردی تحلیلی. فصلنامه مدیریت شهری، شماره۲۹.

۱۲. توحید فام، محمد(۱۳۸۶)، فرهنگ در عصر جهانی‌شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، نشر روزنه.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱۳. جاسبی، عبدالله(۱۳۸۹)، کلیاتی پیرامون جهانی‌شدن، تهران: دفتر فرهنگ مقاومت.

۱۴. جلالی، محمود و مقامی، امیر(۱۳۸۷)، کارکرد حقوق بین الملل در فرایند جهانی‌شدن حقوق، مجله حقوقی دانشگاه تهران، شماره ۳.

۱۵. حسن، ریاض (۱۳۸۸) چالش جهانی‌شدن برای اسلام؛ چگونه امت واحد اسلامی ایجاد کنیم؟، ترجمه مرجان مصطفی پور، روزنامه قدس.

۱۶. حسین‌زاده، مصطفی(۱۳۸۹)، جهانی‌شدن وامنیت سیاسی، روزنامه رسالت، شماره ۷۰۱۷.

۱۷. حسینی، سیدحسین(۱۳۸۵)، جهانی‌شدن حقوق و جرائم اقتصادی، مجموعه مقالات همایش جهانی‌شدن حقوق و چالش‌های آن.

۱۸. خرسندیان، محمدعلی(۱۳۸۷)، جهانی‌شدن و حقوقدان مسلمان، مجموعه مقالات همایش جهانی‌شدن حقوق و چالشهای آن، دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۹. خمامی زاده، فرهاد(۱۳۸۲)، درآمدی بر روند یکسان‌سازی حقوق خصوصی در مؤسسه بین‌المللی رم برای وحدت حقوق خصوصی، فصلنامه الهیات و حقوق، شماره۹.

۲۰. دانلی، جک(۱۳۹۱)، دموکراسی، توسعه و حقوق بشر، ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، مجله راهبرد، شماره ۲۳.

۲۱. دلماس مارتی، میری(۱۳۸۷)، دیوان بین‌المللی کیفری و میان کنش‌های حقوق داخلی و بین‌المللی، روح الدین کرد علیوند، مجله حقوقی، شماره ۳۷.

۲۲. دهقانی، محمود(۱۳۸۶)، ابعاد پدیده جهانی‌شدن، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی/ گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل اقتصاد سیاسی بین‌المللی در عصر جهانی‌شدن.

۲۳. ذاکریان، مهدی(۱۳۸۹)، فراگرد تبدیل قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد آمره، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.

۲۴. رحمدل، منصور(۱۳۸۸)، دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری ایران، تازه‌های علوم جنایی، تهران، نشر میزان.

۲۵. رنجبری، ابوالفضل(۱۳۸۴)، حقوق کار، تهران: مجد

۲۶. زارعی، محمدحسین(۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره۴۰.

۲۷. زر رخ، احسان(۱۳۸۹)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر محاکم و دیوانهای بین‌المللی، ماهنامه دادرسی، شماره ۸۴.

۲۸. زرگر، افشین(۱۳۸۷)، دانستنی‌های سیاست ، دموکراسی، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲۹. زهره‌ای، محمدعلی(۱۳۸۹)، تأثیر جهانی‌شدن حقوق بشر بر سیاست خارجی کشورها، تهران: انتشارات مینیاتور.

۳۰. ستوده، محمد(۱۳۸۷)، جهانی‌شدن و همگرایی کشورهای اسلام، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۷.

۳۱. سلیمی، حسین(۱۳۹۳)، فرهنگ گرایی، جهان یشدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۳۲. سماواتی، حشمت الله(۱۳۹۳)، حقوق تجارت بین الملل، چاپ سوم، تهران: ققنوس

۳۳. شایگان فرد، مجید(۱۳۸۵)، جهانی‌شدن حقوق، مقالات همایش ملی جهانی‌شدن حقوق، دانشگاه فردوسی.

۳۴. شایگان، فریده و دیگران(۱۳۹۰)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۳۵. شریفیان، جمشید(۱۳۸۰)، بین‌المللی شدن حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.

۳۶. شریعت باقری، محمدجواد(۱۳۸۴)، حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ دهم، تهران: انتشارات جنگل.

۳۷. شریفی طراز کوهی، حسین(۱۳۸۱)، رویارویی حاکمیتها و جهانی‌شدن حقوق بشر، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۲.

۳۸. شولت، یان، آرت(۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۹. شیرودی، مرتضی(۱۳۹۰)، جهانی‌سازی در عرصه فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

۴۰. صابر، محمود(۱۳۹۰)، آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات دادگستر.

۴۱. صادقی زاده، سلمان(۱۳۹۳)، چالش‌های عمده در تبیین پدیده جهانی‌شدن، فصلنامه سیاست، شماره ۳.

۴۲. صالحی امیری، سید رضا و عظیمی دولت‌آبادی، امیر(۱۳۸۷)، جهانی‌شدن وسیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه متین، شماره۴۱.

۴۳. عباسی اشلقی، مجید(۱۳۹۳)، مداخلات بشردوستانه و اصل عدم مداخله، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره۱۶۹.

۴۴. الفرا ، محمد علی(۲۰۰۲) العولمۀ و الحدود، عالم الفکر، السنه.

۴۵. فلوری، موریس(۱۳۹۰)، گامی در راه یک حقوق اجتماعی بین‌المللی، مجله حقوقی، شماره ۱۴.

۴۶. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل(۱۳۹۰)، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان، تهران.

۴۷. قلی پور، رحمت الله(۱۳۸۴)، تحلیل و امکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت، دانش مدیریت، شماره۶۷.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۴۸. قوام، عبدالعلی(۱۳۹۰)، موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی‌شدن، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.

۴۹. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۶)، عدالت و حقوق بشر، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۳.

۵۰. کاستلز، مانوئل(۱۳۹۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، احمد علیقلیان و افشین خاکبار، تهران: انتشارات طرح نو.

۵۱. گل‌محمدی، احمد(۱۳۹۲)، جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.

۵۲. گنو، ژان ماری (۱۳۸۱) پایان دموکراسی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر آگاه.

۵۳. گیدنز، آنتونی۱۳۸۹)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

۵۴. مان، مایکل(۱۳۸۶)، آیا جهانی‌شدن به تولد ققنوس وار دولت پایان بخشیده است؟، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۵۵. نهاوندیان، محمد(۱۳۸۳)، ما و جهانی‌شدن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات زندگی.

۵۶. واترز، مالکوم(۱۳۸۹)، جهانی‌شدن، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

۵۷. هلد، دیوید(۱۳۸۲)، جهانی‌شدن و مخالفان آن، مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

58. Barston, R, P (1991), Modern Diplomacy, 3rd ed, London: Longman.

59. Dolzer, R (2005), "The Impact of International Investment Treaties on Domestic Administrative Law", International Law and Politics.

60. Ferdinandusse, W (2004), "The Interaction of National and International Approaches in the Repression of International Crimes", EJIL, Vol.15, no.5.

61. Heywood, Andrew (2002), Politics, Basingstoke: Palgrave.

62. Neuhold, Hanspeter (2008), “Variations on the Theme of ‘Soft International Law, in: International Law Between Universalism and Fragmentation, Leiden: Martinus Nihoff.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

The impact of globalization on the governance of the Islamic Republic of Iran

Murtadha kamal Alzwghaibi[1]

Abstract

Globalization is a natural phenomenon that seriously developed after the Second World War due to the emergence and development of international organizations such as the United Nations, decolonization and the role of newly independent countries, the development of the global economy and communications, and the emergence of new international actors such as transnational corporations. And non-governmental organizations had started. This phenomenon had affected many fields such as economy, culture, politics and law. The phenomenon of globalization, which moves with the aim of blurring national borders and homogenizing national rules, concepts and institutions, has created challenges for countries, including the Islamic Republic of Iran. The present article was descriptive-analytical with the aim of understanding the challenges of the Islamic Republic of Iran system in the matter of globalization. Iran's national sovereignty also accepted the effects of globalization in terms of its ideological status. The ideology of the Islamic revolution and the post-revolutionary conditions (abnormality compared to a revolutionary society) automatically had a high potential of conflicting the cultural, political and foreign security environment, especially the global system of liberal capitalism. This issue was not only related to the world system of liberal capitalism, but also the conflicting surrounding environment of Arabs and Muslims. Naturally, in such a situation, the general trends of globalization and its cultural, economic and political-security norms were not in the direction of strengthening the ideological foundations of national sovereignty, nor were they neutral towards it, but were completely in conflict with them. Therefore, the national sovereignty of the Islamic Republic of Iran (its national authority and independence) was vulnerable to globalization.

Key words: globalization, Islamic Republic of Iran, challenge, governance, optimal governance.

1 Master of Public Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]